

A study of vocabulary related to horse diseases in Qaboosnameh

Jalal Shayegh^{1✉} | Babak Abbas Beigi² | Ali Hasanpour³

1. Corresponding Author, Department of Veterinary Medicine, Faculty of Veterinary and Agriculture, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran. E-mail: Jalalshayegh@iaui.ir
2. Kermanshah University of Medical Sciences, Talegani Hospital, Laboratory Section, Kermanshah, Iran. E-mail: baabak.ab2000@gmail.com
3. Department of Clinical, Faculty of Veterinary Medicine, TaMS.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran. E-mail: a_hasanpour@iaut.ac.ir

Article Info

Article type

Research Article

Article history

Received: 24 April 2025

Revised: 10 June 2025

Accepted: 12 June 2025

Published: 22 June 2025

Keywords

Gabosnameh

Horse disease

Veterinary Medicine

Word

ABSTRACT

Objective: Gabosnameh is one of the most valuable works of Persian. One of the most thoughtful chapters is Chapter twenty-five, under the title of horse disease. At the end of this chapter, the author of the list of the names of horse diseases contains 30 words that have always challenged the scholars of the mentioned book. The purpose of this study is to review the meaning of the words of this black and help to elevate and provide a more transparent meaning of these words with the help of Arabic and Persian books related to horse science and its diseases.

Methods: in this study, in order to clarify the meaning of the words from the book of furusiya and Al-baytara Ibn Akhi Hazam, the Kamel al-sin in Al-baytara and Al-zartha Ibn Manzar, the Farasnameh of Muhammad ibn Muhammad and several other Persian and Arabic books were used, which are mentioned in the list of sources.

Results: this article presents other meanings for the words Ku'āb, Muḡal, nafkha, qafad and qu'ās, and offers more precise meaning for the rest of the words. In addition, efforts have been made to apply these words to the science of Veterinary Medicine of the day.

Conclusion: this list of horses shows the high familiarity of the author and his contemporary people with horses and represents a language rich in scientific vocabulary and terminology of his period. On the other hand, it shows that Persian and Arabic have high unpaid capacities for expressing scientific concepts and processing specialized vocabulary.

Cite this article: Shayegh, J., Abassbeghi., B., & Hassanpour, A. (2025). A study of vocabulary related to horse diseases in Qaboosnameh. *Ethnobiology and Biodiversity Conservation*, 2(2), 68-76. <https://doi.org/10.22091/ethc.2025.12219.1050>



©The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22091/ethc.2025.12219.1050>

Publisher: University of Qom

بررسی واژگان مرتبط با بیماری‌های اسب در قابوس‌نامه

جلال شایق^۱ | بابک عباس بیگی^۲ | علی حسن پور^۳

۱. نویسنده مسئول، گروه دامپزشکی، دانشکده دامپزشکی و کشاورزی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر، ایران. رایانامه: Jalalshayegh@iau.ir

۲. دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، بیمارستان آیت اله طالقانی، واحد آزمایشگاه، کرمانشاه، ایران. رایانامه: baabak.ab2000@gmail.com

۳. گروه علوم بالینی، دانشکده دامپزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران. رایانامه: a_hasanpour@iaut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله پژوهشی	هدف: قابوس‌نامه، یکی از آثار ارجمند فارسی است. از باب‌های قابل تأمل آن، باب بیست و پنج تحت عنوان اندر خریدن اسب است. در پایان این باب مؤلف کتاب سیاهه‌ای از نام بیماری‌های اسب شامل ۳۰ واژه به دست می‌دهد که همیشه مصححان دانشمند قابوس‌نامه را به چالش کشیده است. هدف از این مطالعه بازبینی معنای لغات این سیاهه و کمک به مرتفع ساختن و ارائه معنای شفاف‌تر از این لغات با کمک کتب عربی و فارسی مرتبط با اسب‌شناسی و بیماری‌های آن است.
تاریخچه دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱	مواد و روش‌ها: در این مطالعه جهت روشن‌شدن معنای لغات از کتاب فروسیه و البیطره ابن اخی حزام، کامل الصناعتين فی البیطره و الزرطقه ابن منذر، فرس نامه محمد بن محمد و چند فرس نامه فارسی و عربی دیگر به فراخور استفاده شده که در فهرست منابع به آنها اشاره رفته است.
کلیدواژه‌ها بیماری اسب قابوس‌نامه لغت دامپزشکی	نتایج: در این مقاله معنای دیگری برای کلمات کعاب، مغل، نفخه، قفد و قعاص ارائه شده و برای باقی کلمات معنای دقیق‌تری پیشنهاد گردیده است. در ضمن این کار، تلاش‌هایی برای تطبیق این کلمات با علم دامپزشکی روز نیز انجام گرفته است.
	نتیجه‌گیری: این فهرست نشان از آشنایی بالای نویسنده و مردمان معاصرش از اسب دارد و زبانی غنی از لغات و اصطلاحات علمی دوره خود را معرفی می‌کند. از سوی دیگر نشان از این دارد که زبان‌های فارسی و عربی ظرفیت‌های پرداخت نشده بالایی برای بیان مفاهیم علمی و پردازش لغات تخصصی دارند.

استناد: شایق، جلال؛ عباس بیگی، بابک؛ و حسن پور، علی (۱۴۰۴). بررسی واژگان مرتبط با بیماری‌های اسب در قابوس‌نامه. زیست قوم‌شناسی و حفاظت تنوع زیستی، ۲(۲)، ۶۸-۷۶. <https://doi.org/10.22091/ethc.2025.12219.1050>



مقدمه

قابوس‌نامه، به قلم امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، یکی از آثار ارجمند فارسی است که بسیار درباره آن نوشته‌اند و در خصوص ارزش این اثر نقل‌قولی از ملک‌الشعرای بهار کافی است که آن را «مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول» قلمداد نموده است. این موضوع اهمیت بررسی این کتاب را از نظر تحقیق در اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و علمی دوچندان می‌کند. تنوع ابواب کتاب به قدری است که خواننده ادیب و غیر ادیب از آن خوشه‌ای برمی‌چیند (Ibn Iskandar, 1989).

از جمله باب‌های مفید این کتاب ابوابی هستند که نویسنده در علوم مختلف زمان خود نوشته و از علم طب گرفته تا علم نجوم و رسم شاعری و سپهسالاری و غیره هم یادگاری به جای نهاده است. یکی از این باب‌های قابل تأمل، بابی است که وی تحت عنوان «اندر خریدن اسب» به شماره بیست و پنج به نگارش درآورده است (Ibn Iskandar, 1989).

نویسنده دانشمند اثر در ضمن این باب پس از بیان محاسن و معایب اسبان و نیز بعد از نقل حکایتی از چوپان احمد فریغون چنین سخن را ادامه می‌دهد که «اکنون چون این که گفتم بدانستی از علت‌های اسبان نیز آگاه باش که هر یک را نامی است» و سپس سیاهه‌ای از نام بیماری‌ها در اسب می‌آورد که موضوع این مقاله است و ناگاه از این اسامی بدون هیچ توضیحی می‌گذرد و یاد درد پیری می‌افتد که «این همه که گفتم عیب است و پیری از همه عیب‌ها بتر» تا سخن به درازا نکشد (Ibn Iskandar, 1989). سیاهه‌ای که او از بیماری‌های اسب به دست می‌دهد شامل ۳۰ واژه است در «نام رنج‌های اسبان» که همیشه مصححان دانشمند قابوس‌نامه را به چالش کشیده است. خاصه آنکه این لغات به دلیل کم‌کاربرد بودن، توسط ناسخین نسخ متعدد قابوس‌نامه به اشکال مختلف ضبط شده‌اند و این امر مشکل‌گشایش رمز در این خصوص را برای مصححان دوچندان می‌نماید (Ibn Iskandar, 1989). به استناد تعلیقات قابوس‌نامه تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی که تصحیحات پیش از خود چون تصحیح علامه نفیسی را نیز مدنظر دارد از میان این لغات، لغات عصاض، شفشی، سعار و بره مفهوم نیست و احتمال دارد ناسخین در ضبط این لغات دچار سهو شده باشند. برای باقی لغات نیز به استناد کتب لغت عربی چون منتهی‌الارب، فقه‌الغه و سر‌العربیه، المصادر زوزنی و نهائیه‌الارب معادل‌هایی پیشنهاد گردیده است (Ibn Iskandar, 1989).

در سال‌های اخیر تصحیح و دسترسی به گنجینه‌ای از کتب متعدد با عناوین کتاب البیطره، کتاب الخیل، فرس‌نامه و عناوین مشابه آسان گشته که معنای دقیق‌تری از این لغات را می‌توان از آن استخراج کرد و بر گنجینه علمی لغوی قابوس‌نامه افزود. هدف از این مطالعه بازبینی معنای لغات این سیاهه و کمک به مرتفع ساختن و ارائه فهرست جدیدی از معنای این لغات با کمک کتب عربی و فارسی است که تحت عنوان علم البیطره، فرس‌نامه، کتاب الخیل و غیره امروزه تصحیح گردیده و در دسترس است.

مواد و روش‌ها

در این مطالعه جهت روشن شدن معنای لغات از کتاب فروسیه و البیطره ابن‌احی حزام، کامل الصناعتین فی البیطره و الزرطقه ابن منذر، فرس‌نامه محمد بن محمد و چند فرس‌نامه فارسی و عربی دیگر به فراخور استفاده شده که در فهرست منابع به آنها اشاره شده است. سعی حاضر تلاشی برای کمک به تصحیح متون ادبی و غنا بخشیدن به گنجینه لغات علمی مصطلح در زبان فارسی و عربی در ازمنه قدیم است.

نام‌های مرتبط با بیماری‌های اسب در قابوس‌نامه

انتشار: به معنای التهاب تاندون در دست‌وپای اسب است. در اثر دویدن و خستگی ورم در دست حیوان ظاهر می‌شود (Heide, 2008). التهاب قسمت انتهایی تاندونی است که به مفصل زانو می‌رسد. علت بیماری، دواندن بیش از اندازه اسب است که به دلیل درد در ناحیه تورم باعث لنگش اسب می‌شود (Ibn Badr, 1993). به نظر التهاب تاندون (تاندونیت) مفصل بخلوق یا قلمی-بندانگشتی است که موجب لنگش پای اسب می‌شود.

کعاب: این کلمه در نسخه‌های متعدد قابوس‌نامه به صورت لعاب نیز آمده است. برخی معنای صحیح را لعاب دانسته و آن را به بیماری مشش ترجمه کرده‌اند (Ibn Iskandar, 1989). درد کعب منجر به (مشش) در حیوان می‌شود. اما در میان کتب اسب پزشکی قدیم لغت کعاب به نظر صحیح می‌رسد. کعاب استخوانی است که از یک طرف و چه‌بسا دو طرف بخلوق به وجود می‌آید و از عارضه‌هایی است که در اثر بستن طناب در محل ایجاد می‌شود (Ibn Badr, 1993). تعریف کعاب به بیماری Side bone نزدیک‌تر است. در Side bone آسیب مزمن در مفصل بوخلوق موجب التهاب تاندون‌های یک یا دو طرف مفصل بوخلوق شده و در نهایت با فرایند استخوانی شدن، زوائد استخوانی در یک یا دو سوی مفصل ایجاد می‌شود. بستن طناب مورد اشاره در کتاب کامل الصناعین را می‌توان به‌عنوان یک آسیب مزمن که می‌تواند عارضه مزبور را موجب شود در نظر گرفت. نوعی از بیماری هم Ring bone نام دارد که در آن رشد استخوانی (exostosis) به‌صورت مرضی در اثر کار زیاد در پای اسب در محل مفصل بخلوق پدید می‌آید که عارضه می‌تواند دورتادور مفصل را احاطه نماید (Aiello, 1998).

دخس: صورت کلمه دقیقاً مشخص نیست. برخی آن را دحین خوانده (Ibn Iskandar, 1989) و به معنای مضمسه گرفته‌اند (Tajbakhsh, 2006) و برخی از صور مختلف ضبط لغت، دخس را شایسته دانسته‌اند (Ibn Iskandar, 1989). دخس پس آن درد است میان مو و سم به‌قدر هسته خرما و کمی بزرگ‌تر از آن بر آید از داخل و خارج (Ibn Badr, 1993) در این حالت احتمالاً به التهاب خط تاجی سم گفته می‌شود. اگر لغت به‌صورت داخس خوانده شود اشاره به‌نوعی بیماری دارد که در متون نوشته آمده است دو نوع دارد: ۱- ناحیه قرمزی که بر سطح سم حیوان دیده می‌شود. ۲- غددی که بر پشت پای حیوان و پشت سم حیوان (خصوصاً اسبان جنگ) به علت تاخت‌وتاز دیده می‌شود (Azartash and Kashani, 2017).

مشش: تورم در اثر اصابت سنگ به ساق پا یا جراحات ناشی از گیره‌های چوبی بند مچ پا یا ضربه یا مانند آن به وجود می‌آید که موجب نرمی استخوان می‌شود. محل به‌اندازه گردو (یا مهره) یا کمی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آن متورم می‌شود، اما این تورم به‌سختی استخوان سالم نیست (Heide, 2008). تورم سفت خشکی است که در تاندونی ایجاد می‌شود که زیر قفل زانو قرار دارد (Ibn Badr, 1993). این واژه به‌عنوان تورم بافت نرم و یا التهاب مفصل مچ پا (windgall) نیز آمده است (Desbrosse, 2019).

عرن: التهابی که بر دست‌وپای اسب ظاهر می‌شود و بیشتر به‌صورت طولی یا عرضی در پا تا بالای پاشنه دیده می‌شود. نوعی از آن نرم و مرطوب است که چرک از آن جاری می‌شود و نوعی خشک، مانند فلس‌های ماهی پوسته‌پوسته می‌شود، زبر و برآمده است و گاهی ناحیه آشیل و دست‌ها را تا بالای پاشنه درگیر می‌کند (Heide, 2008). عرن را بیماری در پایین پای ستوران دانسته و نوشته‌اند: پس آن حرارتی است که در این موضع (ناحیه بوخلوق یا مچ پا) ظاهر می‌شود؛ محل موردنظر تورم کرده و تورم سر باز می‌کند و از آنجا خونابه زردی خارج می‌شود. نوعی از آن وجود دارد که توسط پوسته‌ای شبیه به پوست بدن ماهی پوشانده شده و سرباز نکرده و مایعی از آن خارج نمی‌شود (Ibn Badr, 1993). با توجه به علایم ذکر شده می‌بایستی عرن اشاره به بیماری‌ای باشد که در دامپزشکی امروزی به بیماری پاشنه روغنی^۱ معروف است. این بیماری یک التهاب مزمن جلدی در ناحیه بخلوق است که در اثر ایجاد خراش جلدی به‌ویژه در شرایط فقر بهداشتی ایجاد می‌شود. این بیماری بیشتر به‌صورت هیپرتروفی و ترشحات اگزودایی ناحیه خلفی بخلوق به وجود می‌آید. اسبان سنگین بیشتر مبتلا شده و در پاها شایع‌تر از دستان است. به طور عمده در فصول بهار و در نواحی مرطوب بیشتر دیده می‌شود. شکل حاد بیماری با ضخیم‌شدن پوست ناحیه و خارش همراه بوده و موهای ناحیه درگیر می‌ریزد (Aiello, 1998). در مراحل بعدی بیماری ترشحات اگزودایی غلیظ و روغنی به رنگ زرد تا قهوه‌ای از محل سرازیر می‌شود (Hungerford, 1959). شاید اهمیت این بیماری در آن ازمنه به‌خاطر استفاده از ناحیه بخلوق برای بستن طناب بر پای اسب بوده که احتمالاً موجب ایجاد جراحت در ناحیه می‌شده است.

^۱- Greasy hell

شقاق: به زخم مچ پای اسب گفته می‌شود که در اثر آلودگی بعد از ورود حیوان به آب و خشک‌شدن این گل‌ولای بعد از خروج در پا ایجاد می‌شود (Heide, 2008). شکاف سم اسب^۱ و یا عفونی شدن سم اسب^۲ را گویند. شقاق از وارد شدن سم در آب و تماس خاک و چیزهای چرکین و آلوده با سم است؛ سم پاره پاره می‌شود (Ibn Badr, 1993).

حمر: برخی نسخ به صورت جمع ذکر کرده اند (Ibn Iskandar, 1989)، ولی شکل حمر برای آن شایسته‌تر به نظر می‌رسد. حمر بیماری با علائم بارز است و اسب وقتی راه می‌رود گویا که به پایش طناب بسته‌اند و حیوان دو سوراخ بینی خود را فراخ می‌کند و وداج گردن در او کشیده می‌شود و به صورت متواتر دچار سختی تنفس می‌شود و علت آن را پر بودن معده از علوفه و حرارت شدیدی که در قلب عارض است گویند و اکثر موارد از بینی او مایع سفیدی جاری است و سرگین حیوان خشک است و بدن او عرق می‌کند (Ibn Badr, 1993). چون اسب را خسته نموده و به امید مهتر می‌گذارد و مهتر هم از کاهلی به یک باره آب و علف بسیار به حیوان می‌دهد این بیماری ظاهر می‌شود (Mohaghegh and Soltani, 1987). در متون فارسی اسب شناسی بیماری را جوگیری می‌نامند (Mahdavi, 2008). با اغماض‌هایی، امروزه این بیماری با نام پرخوری مواد دانه‌ای یا Grain overload شناخته می‌شود که منجر به تولید اسیدوز لاکتیک می‌شود. از عوارض آن لنگش به واسطه نوعی از بیماری است که هجوم الدم^۳ خوانده می‌شود. این عارضه ثانویه در فرسنامه شاه قلی میر آخور برای جوگیری مورد اشاره قرار گرفته است (Mahdavi, 2008).

قمع: قمع برآمدگی استخوان به اندازه یک سیب است که در سر پی پاشنه اسب از طرف بالای آن ظاهر می‌شود و این بیماری از خوردن علف و نوشیدن آب بسیار است (Ibn Badr, 1993).

ناسور: ناسور در کل در متون به معنی زخم یا ریش است که امروزه به آن اولسر^۴ می‌گویند. یوسفی به نقل از نجم‌آبادی آن را فیستول معنا می‌کند. این کلمه به صورت ناصور نیز ذکر شده است (Ibn Iskandar, 1989). در برخی فرس‌نامه‌ها معنای اختصاصی‌تری برای آن ذکر شده است؛ از جمله اینکه ناسور در گوشه چشم اسب (صراصیر) اتفاق می‌افتد؛ به طوری که به نظر می‌رسد گوشه ورم کرده گویا دمل کرده است و چشم سرخ رنگ شده و از آن چرک و اشک بسیار می‌آید ولی چشم درست و بی آماس و بی سرخی است (Ibn Badr, 1993) و یا اسبی که ناسور گردد علامتش آن است که در زیر خایه اسب ریشی به دید آید که اسب از آن لاغر گردد (Mohaghegh and Soltani, 1987).

جذام: علامتش آنکه زبان اسب سیاه و آماسیده و چشم‌های او سخت فرو شده باشد و آب بسیار ریزد (Mohaghegh and Soltani, 1987). هر آن اسبی که پیش آید جذامش / سیه گردد زبان لعل نامش / نه چون اول گشاید دیده برجو / دو چشم آب ریزد رفته در کو (Mohaghegh and Soltani, 1987). جذام فرس را تو زان دان نشان / که او را سیه گشته باشد زبان / فرو رفته باشد به چه چشم او / رود آبش از دیده مانند جو (Mahdavi, 2008). اما جذام علامتش آن است که زبان سیاه می‌شود و چشم‌ها به گود افتد و آب از چشم او بر آید. علائم به شوک Hypovolemic دلالت دارد.

برص: برص یا پیسی^۵ یعنی سفیدی‌هایی که در اطراف مخرج حیوان و آلت و دهان و گرد هر دو چشم و مژگان اسب به طور وسیع ظاهر می‌شود و در برخی جاها به قدر دانه عدس و زیاده از آن بروز می‌کند (Ibn Badr, 1993). این بیماری در اسب عربی به صورت یک بیماری شایع است و تحت عنوان Arabian fading syndrome یا pinky syndrome به عنوان بیماری فامیلی شناخته می‌شود (Aiello, 1998).

¹. Fissura

². Foot Rot

³. Laminitis

⁴. Ulcer

⁵. Vitiligo

جرد: به این معناست که یک برآمدگی در پایین مفصل پاها ایجاد می‌شود و بیشتر از داخل شبیه به یک گردو است و بزرگتر از آن (Heide, 2008). جرد برآمدن استخوان سخت است که در خود استخوان پاشنه ظاهر می‌شود از طرف داخل، پس اگر از طرف بیرون باشد جرد بقاری نامیده می‌شود که در گاوان وجود دارد و اگر از دو جانب باشد بیماری جرد جمالی گفته می‌شود؛ یعنی بیماری که در شتران دیده می‌شود (Ibn Badr, 1993). احتمالاً اشاره به بیماری قره قوش یا bone spavin دارد.

نمله: نمله پاره شدن و کاواکی است که در قسمت قدامی سم اسب عارض می‌شود و از آن چیزی مانند سبوس سفید پراکنده می‌شود و در نتیجه آن سم از درون فاسد و نرم می‌شود و از آن بوی گند بسیار عارض می‌شود. این بیماری برای استران و خران است (Ibn Badr, 1993). شکاف شدن سم اسب و آن را نمله گویند. شکافتگی سراسری در سم اسب را گویند (Azartash and Kashani, 2017). دردی است در سم اسب که از معشر ساق تا سر سم را بشکافد. اگر شکافتگی سراسری نباشد (عقر) نام دارد و عقر عموماً به علت دویدن اسب در سنگلاخ ایجاد می‌شود و شقاق نیز گویند (Mohaghegh and Soltani, 1987).

ملج: به تورمی که در پایین استخوان پاشنه از پشت قرار دارد گفته می‌شود (Heide, 2008). ورمی در استخوان زانو به‌غیر از جرد، پس هنگامی که شرایط بیماری وخیم باشد جرد می‌شود (Ibn Badr, 1993).

نفخه: این کلمه به صور نفحه و نفجه نیز آمده (Ibn Iskandar, 1989) ولی به نظر نفخه صحیح بوده و می‌بایستی اشاره به نفخ باشد و دو معنی برای آن می‌توان متصور بود. ۱- بیماری که ظاهر می‌شود در میان رگ پی مفصل. بخولوق آماس می‌کند و از آن پی مفصل و عارضه ملح نیز از این عارضه پدید می‌آید و حیوان به سبب آن لنگ می‌شود (Ibn Badr, 1993)، آب‌آوردگی مفصل، بادامچه. ۲- نفخ شکمی^۱ اگر این بیماری ناشی از علف خشک باشد و حیوان از آب کافی برخوردار نباشد، علامت آن تورم شکم است و اگر مدفوع کند، مدفوع او خشک و کم‌حجم خواهد بود (Heide, 2008).

قفد: این کلمه به‌صورت قفد و فند ذکر است (Ibn Iskandar, 1989) ولی احتمالاً مقصود می‌بایستی قفد باشد. پس آن پی است در بخولوق پا که آسیب‌دیده و کوتاه گردیده و در نتیجه سم به طرف داخل از خارج تغییر جهت می‌دهد و علاچی بر آن متصور نیست (Ibn Badr, 1993). اگر تاندون مچ پا دچار تشنج و کوتاهی شود، سم به سمت داخل و روی سطح خارجی خود می‌چرخد و هیچ درمانی برای آن وجود ندارد و این وضعیت مزمن می‌شود (Heide, 2008). این بیماری به نظر انقباض تاندون می‌رسد. در حال حاضر قطع تاندون جزو روش‌های درمانی است.

ارتهاش: سم بر یکدیگر زدن ستور در رفتن و مجروح شدن آن است (Ibn Iskandar, 1989). به معنای برخورد اندام‌ها به یکدیگر، برخورد اندام‌ها (اصطکاک) به دلیل وجود زوائد داخلی، سستی دست‌های جلو و ضعف است. وقتی که حیوان خسته می‌شود، دست‌های جلوی پیچ می‌خورند و به یکدیگر برخورد می‌کنند و این وضعیت در پاهای عقب نیز به همان اندازه که در دست‌های جلو رخ می‌دهد، دیده می‌شود (Heide, 2008). امروزه آن را توپوق زدن گویند. ایجاد لنگش در سم‌ها و در پای اسب در اصطلاح سوارکاری ترکمنان (تیمه چالمش) گویند (Azartash and Kashani, 2017).

سرطان: بلندی استخوان که بر روی استخوان بخولوق می‌روید و سفت و پایدار بوده و اسب به سبب آن فلج می‌شود (Ibn Badr, 1993). سرطان خوره بود که در پیوند اسب افتد و به سم رسد و ظاهر نگردد و اگر مدتی بماند بلنگد (Mohaghegh and Soltani, 1987). سم را (خول) می‌کند. ضعیف می‌کند (Azartash and Kashani, 2017). این بیماری از قسمت جلوی مچ پا شروع می‌شود و از وسط آن به سمت مچ گسترش می‌یابد. این بیماری به‌تدریج سفت و بزرگ می‌شود تا جایی که مچ پا را خشک‌تر می‌کند. هر گونه سفتی که در جلوی مچ پا ظاهر شود، به‌عنوان سرطان شناخته می‌شود و این بیماری در پاها قابل‌تحمل‌تر است.

^۱. Bloating

این به این معناست که من بیش از یک حیوان سواری مبتلا به سرطان را دیده‌ام که آن را تحمل کرده و تلاش کرده و با آن کنار آمده است (Heide, 2008). شاید این واژه معادل دقیق‌تری بر Ring bone باشد که در بحث کعاب بدان اشاره نمودیم.

فتق: برآمدگی ناشی از خروج قسمتی از یک عضو یا بافت که از سوراخی غیرمعمول ایجاد می‌شود (Aiello, 1998).

مکتاف: صورت مکساف نیز برای آن در نظر است؛ ولی مکتاف صحیح‌تر است (Ibn Iskandar, 1989). مکتاف که در متون اسب‌شناسی عربی به صورت کتاف نیز آمده است، شکستگی استخوان شانه اسب است که در نتیجه سنگینی جل یا بار یا خیش کشاورزی جهت شخم زمین که بر اسب می‌نهند ایجاد می‌شود و در قاطران شایع‌تر از اسبان است (Ibn Badr, 1993).

قعاص: صور فعاس، معاس، ففاس و تعاس برای نام این بیماری استفاده شده است. برخی آن را به صورت فعاش در معنای التهاب قصبه الریه ترجمه کردند (Ibn Iskandar, 1989). از بینی‌اش رطوبتی جاری می‌شود که بوی بدی ندارد و سرفه می‌کند و چشمانش قرمز می‌شود (Heide, 2008). قعاص یعنی درد نیم سر که در دماغ باشد که از دو سوراخ بینی اسب تری غیر بدبو روان می‌شود و اسب به سبب سردی که رسیده است به او سرفه می‌کند و دو چشم او چرکین می‌شود (Ibn Badr, 1993) و اگر به صورت عقاص باشد زخمی است داخل بینی منتشر و بدون آثار ورم که عفونت (ریم) را از طریق سینوس‌ها به چشمان حیوان می‌رساند. اگر در بینی گوسفند ایجاد شود آن را که در دم می‌کشد. اگر این بیماری در سینه حادث گردد، گویی گردن حیوان را می‌شکند و در حدیث است: موتان یكون فی الناس كقعاص الغنم (Dehkhod, 2006). با توجه به توضیحات، به نظر می‌رسد این بیماری نوعی از ذات‌الریه احتمالاً ویروسی مثل آنفولانزا و یا سینوزیت باشد.

خناق: ورمی بین دو فک حیوان و گلویش ایجاد می‌شود که ممکن است به یک غده تبدیل شود. ممکن است از بینی حیوان ترشح کند و حتی از بیرون منفجر شود. این بیماری بیشتر در اسب‌های جوان رخ می‌دهد (Heide, 2008). آن ورم گرمی است که از داخل حنجره بر می‌آید، با خشکی که از خارج مشخص نیست و اسب به سبب آن آماس نمی‌تواند چیزی را ببلعد و ... سر حلقوم زیر گلو خشک به نظر می‌رسد و بسا اوقات از سوراخ بینی وقت دم‌زدن آواز برمی‌آید (خرناس) و این نشانه بدی است و کشنده است (Ibn Badr, 1993). به خناق در اسب دَبحه گویند. دبحه در اسب یا ذات‌الریه اسبی بسیار در دامپزشکی کهن گزارش داده شده است. گاهی بیماری به لارنژیت و یا فارنژیت اسب یا بیماری گورم می‌ماند.

دیوه: کلمه را رثوم و ربو بدون نقطه نیز خوانده‌اند. دیوه باید شکلی از دیوچه باشد که به معنای زالو است. اما نشان دیوچه آن است که در وقت نوشیدن چارپا در آب، پس می‌درآید دیوچه خرد همراه آب پس کلان می‌شود در حلق برای آنکه می‌نوشد خون را (Ibn Badr, 1993). اگر ربو خوانده شود به معنای تنگی نفس است. اگر به پهلوه‌های حیوان نگاه کنی، می‌بینی که در هنگام نفس کشیدن به هم می‌خورند (منقبض می‌شوند) و دنده‌ها به تدریج خمیده و جدا می‌شوند (Heide, 2008). اما ربو و تنگی نفس که اسب در هنگام سرفه کردن سنگین نفس می‌کشد و بسیاری اوقات در هنگام تنفس از راه بینی تولید آواز می‌کند و در وقت سرفه کردن از بینی او خون می‌آید و دهن او نیز در وقت سرفه کردن تولید کف سفیدرنگ می‌کند (Ibn Badr, 1993). برخی آن را آمفیزم ریوی دانسته‌اند (Erk, 1959). علایم ربو به علایم بیماری یئلیپیک^۱ یا COPD^۲ یا بیماری سینه‌گیر نیز شبیه است و نیز به علایم خونریزی پس از ورزش در اسب نیز بی‌شبهت نیست.

مغل: این لغت به صور مغل و مغل بدون نقطه ذکر شده است (Ibn Iskandar, 1989). به نظر می‌رسد صورت اصلی کلمه مغل باشد. یعنی مرض درد شکم و بیشتر این بیماری در اثر سرما و خوردن خاک یا شاخه درخت که همراه علوفه باشد پیدا می‌شود و

¹. Heaves

². Chronic obstructive pulmonary disease

این پیچش و درد شکم از روده که آن را روده کور نامند پیدا می‌شود و آن روده‌ای است که یک راه دارد و چون این راه‌بند می‌شود به شاخه و یا خاک، بول کردن و سرگین انداختن بر اسب دشوار می‌شود. در نتیجه اسب روی زمین می‌غلند و بسیاری از اسبان را چون در خاک می‌غلند روده‌های آنها برمی‌گردد و از این سبب هلاک می‌شوند و در بعضی بول، بند می‌شود و چون روان نشود بمیرد و بعضی از اسبان عرق بسیار می‌کنند و آماسیده می‌شوند و ازین‌رو حیوان زرد می‌شود و می‌میرد و در بعضی اسبان بیماری در شکم حادث می‌شود که از این سبب درد شدید می‌گیرند و می‌میرند (Ibn Badr, 1993). علایم مذکور در خصوص مغل با بیماری انباشتگی سکوم یا روده کور در اسب مطابقت دارد. به این بیماری در اسب داء البقر نیز می‌گویند. یک دل‌پیچه با منشأ ناشناخته که باعث مرگ حیوان می‌شود. سبب این بیماری مشخص نیست؛ ولی ذکر شده است که از عوامل زمینه‌ساز آن می‌تواند استفاده از مواد دانه‌درشت در تغذیه اسب باشد که این مورد با آنچه در بالا گذشت مطابقت دارد (Aiello, 1998).

سعال: یعنی سرفه که سه رقم است الف) سعال قرحه‌ای ناشی از گوارش مواد خشبی توسط حیوان؛ ب) سعال سرد ناشی از آب سرد بعد از دواندن به اسب دادن؛ ج) سعال گرم ناشی از ورود گردوغبار به حلق. یکی از سردی دوم از گرمی و سوم بعضی برآند قرحه‌ای در شش باشد (Ibn Badr, 1993).

رهصه: سودگی سم ستور از سنگ و جز آن (Ibn Iskandar, 1989). اگر مشاهده کنی که حیوان تمام سم خود را روی زمین نمی‌گذارد و همچنین وزن خود را به طور کامل روی زمین نمی‌گذارد (Heide, 2008). کف کوب شدن سم، ساییدگی سم در رهصه بیشتر با عقر می‌تواند همراه باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله معنای دیگری برای کلمات کعاب، مغل (که محل خوانده شده)، نفخه، قفد و قعاص (به صورت فعاس ضبط شده است) ارائه شده و برای باقی کلمات (به استثنای رهصه) معنای دقیق‌تری پیشنهاد شده است. در ضمن این کار، به فراخور تلاش‌هایی برای تطبیق این کلمات با علم دامپزشکی روز نیز انجام گرفته که نظر نویسندگان مقاله می‌باشد. این فهرست پرمغز از لغات پیرامون بیماری‌های اسب نشان از آشنایی بالای نویسنده و مردمان معاصرش از اسب داشته و معرف زبانی غنی از لغات و اصطلاحات علمی دوره خود است. این مجموعه واژگان به عنوان نمونه‌ای از لغات علمی آن دوره در رشته‌ای خاص شایسته ضبط و ثبت هستند و از سوی دیگر نشان از این دارد که زبان‌های فارسی و عربی ظرفیت‌های پرداخت نشده بالایی برای بیان مفاهیم علمی و پردازش لغات تخصصی دارند.

منابع

- تاجبخش، حسن (۱۳۷۹). تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۹). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق، مهدی؛ سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۶۶). دو فرس‌نامه مثنوی و منظوم در شناخت نژاد و پرورش و بیماری‌های اسب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- ابن اسکندر، کیکاووس بن قابوس وشمگیر (۱۳۸۶). قابوس‌نامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مهدوی، عبدالحسین (۱۳۸۷). گنجینه بهارستان (مجموعه فرس‌نامه). تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نهادوندی، قیم (۱۹۹۵). فرس‌نامه قیم نهادوندی. تصحیح آذرتاش آذرنوش و نادر مطلبی کاشانی. تهران: نشر نی.

References

- Aiello, S. E. (1998). *The Merck Veterinary Manual*. Philadelphia, Pensilvania: National Publishing Inc.
- Dehkhoda, A. (2006). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)
- Erk, N. (1959). İslam Medeniyet Çağında Veteriner Tababette Gelişmeler ve “Naseri”. Doçentlik Tezi, Ankara Üniversitesi Veteriner Fakültesi Yayınları: 109, Ankara.
- Desbrosse, F. (2019). Chevaux et Hippiatrie, de Abû Abdallah Ibn Akhî Hizâm al-Khuttalî. Traduit par Abdelkrim El Kasri et Jamal Hossaini-Hilali. Association du Salon du Cheval d’El Jadida (2018). *Bulletin de l'Académie Vétérinaire de France*, 172(1), 185-185.
- Hungerford, T. G. (1959). *Diseases of Livestock*. Angus & Robertson.
- Heide, M. (2008). *Das Buch der Hippiatrie-Kitāb al-Bayṭara: Einleitung, Übersetzung, Indices* (Vol. 51). Harrassowitz.
- Ibn Badr, A. B. (1993). *Kamal-şinā'atayn fī al-bayṭarah wa-al-Aleppo*. Edited by Ibriq, A. R. University Publications, Arab Scientific Heritage Institute.
- Ibn Iskandar, K. K. (1989). *Qābūs-nāmāh* (Vol. 79). Edited by Yusefi, G. H. Shirkat-i Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī, vābastah bih Vizārāt-i Farhang va Āmūzish-i ‘Alī. (in Persian)
- Mahdavi, A. (2008). *Ganjineh Baharestan* (A collection of six Farasnameh). Tehran: Museum Library and Islamic Council Document Center. (Persian)
- Mohaghegh, M., & Soltani Gord Faramarzi, A. (1987). *Two farsname in prose and verse on knowledge of breed and equation and diseases and treatment of horses*. Tehran: Tehran University, Institute of Islamic Studies, McGill University. (in Persian)
- Nahavandi, G. (2017). *Farsnameye Ghayyeme Nahavandi*. Edited by Azartash, A., & Kashani, N. Tehran: Nashre Ney. (in Persian)
- Tajbakhsh, H. (2006). *History of veterinary and medicine of Iran* (Vol. 1 p. 99). Tehran: Tehran University Publications. (in Persian)